

پهرست

۳	پیش سخن
۴	الفبا
۴	فعل
۱۶	اسم
۱۸	صفت
۲۱	ضمیر
۲۳	عدد
۲۶	حرف
۲۸	قید
۲۹	صوت

پیوست

۳۱	بن مایه های زبان لکی
۳۴	قوم لک
۳۷	ادب و فرهنگ لکی

مجموعه‌ای که در پیش دارید چند مقاله و یک جزوه است که در بهار ۸۵ نوشته شده، هدف من از نگارش این جزوه آن بود که در اشعار بابا طاهر بازنگری و تصیحی انجام دهم که به وجود منبعی نیاز بود که زبان بابا طاهر را مورد بررسی قرار داد، (از آنجا که آن سراینده ارزنده، به زبان لکی شعر گفته است). امید وارم به زودی آن مجموعه را هم پیش کش کنم.

در آغاز نمی‌خواستم که این مجموعه را به تنهایی پخش کنم اما در برخی از نسک‌های نو دیده شد که دستور زبان لکی به صورتی کوتاه و بی‌قانون و درهم نوشته شده است و بدین جهت تصمیم گرفتم که این مقالات را در سایتی قرار دهم تا در دسترس پژوهندگان قرار گیرد.

در مورد زبان نگارش این مقالات گفتنی است که شرمندهم که نتوانستم زیباتر بنویسم و البته چون هدفام پخش آن نبود چنین شد، دوست داشتم که از واژگان پاکتری استفاده کنم اما دیدم که بهتر است با زبان عادی فارسی امروزین بگویم تا همگان به درستی درک کنند.

این نامه به کوشش دوست گرامی حامد قنادی در تارنمای "پالایش زبان پارسی" قرار گرفته است که امیدوارم افزون بر لک پژوهان، پارسی پژوهان نیز چون من بتوانند از این گنجینه‌ی زبان ایرانی بهره‌مند شوند.

با سپاس

امین دادستان

با عشق و شور

پیش کش به زبان پارسی

و همه‌ی زبان‌های ایرانی

و فرهنگ ما که باید به یادش باشیم.

الفبای لکی

یکی از مشکلاتی که موجب شده است ادبیات لکی توسعه زیادی نیافته و یا این که اثری به صورت نثر به لکی وجود ندارد این است که زبان لکی نظام الفبایی خاصی ندارد و علاوه بر آن رسم الخطی برای نگارش این الفبا وجود ندارد. در کتاب‌های چاپ شده‌ی معاصر لکی نیز می‌توان بسیاری مشکلات املایی را یافت که دلیل آن همین ضعف است. در سال‌های نه چندان دور کردها نیز این مشکل را داشتند اما آنان توانستند که علاوه بر ساخت رسم الخط و نظام الفبایی آن را مرسوم کنند و بسیاری آثار ادبی را با استفاده از آن به وجود آورند و ثبت کنند. ما در این جا با استفاده از رسم الخط کردی توانستیم که آن را برای لکی تنظیم کنیم. حال این الفبا را در قالب یک جدول قرار داده ایم و آن را با خط فارسی و لاتین بیان کرده ایم:

جدول حروف مخصوص لکی

لاتین	فارسی	لکی
<i>ṛ</i>	ر	ر̣
<i>ḷ</i>	ل	ل̣
<i>w</i>	و	و̣
<i>ŋ</i>	نگ	گ̣
<i>ē</i>	ای	ئ̣
<i>o</i>	ئو	و̣
<i>ö</i>	اُو	و̣
<i>ü</i>	او	و
<i>we</i>	وی	و̣

فعل لکی و انواع فعل

فعل لکی مانند دیگر زبان‌ها به دو بخش ماضی و مضارع تقسیم می‌شود که هر کدام از این‌ها به اقسامی بخش می‌شوند. خاصیت دوم فعل لکی در ویژگی گذر است. گذر در زبان فارسی نیز وجود دارد اما در آن جا تنها در نحو (جمله‌بندی) کاربرد و تاثیر دارد و تنها موقعیت مفعول را مشخص می‌کند. گذر در لکی در صرف نیز دارای اهمیت است چنان که در ماده ماضی افعال گذرا و ناگذر به دو شیوه صرف می‌شوند.

یکی دیگر از ویژگی فعل در لکی شخص است. در جدول‌های شخص و نکته‌ها و تبصره‌های آن تا حدودی قوانین صرف لکی را می‌گوییم. معلوم و مجهول در زبان لکی نیز همچون فارسی یکی از ویژگی‌های فعل است. در بخش

مختص به این مورد در مورد آن صحبت خواهیم کرد. ویژگی‌های فعل در زبان لکی این موارد هستند: زمان، گذر، شخص، معلوم و مجهول و وجه

• زمان

فعل لکی از نظر زمان در دو نوع است: ماضی و مضارع که فعل مستقبل نیز از بن مضارع بدست می‌آید. ماده ماضی را من با توجه به تقسیم‌بندی‌های ساختار آن در زبان فارسی چهار به پنج ساخت شبیه به چهار ساخت از زبان فارسی تقسیم می‌کنم و مضارع را به دو بخش که در قسمت ساخت فعل در مورد آن توضیح می‌دهم. اما روش بدست آوردن بن ماضی و مضارع را همین جا توضیح خواهم داد.

<i>šīn</i>	چین	<i>katen</i>	کتن
<i>veten</i>	وتن	<i>haten</i>	هتن
<i>kerden</i>	کردن	<i>manen</i>	منن
<i>hwārden</i>	هواردن	<i>dašten</i>	داشتن

چند مصدر لکی

بن ماضی

مصدرها از بن ماضی و نون تشکیل شده اند. بنابراین بن ماضی را از مصدر بدون نون بدست می‌آوریم. به ترتیب بن‌های ماضی مصدرهای بالا: کت، چه، هت، وت، من، کرد، داشت؛ هواردن. برای صرف ماضی اول به بن ماضی نیاز داریم و سپس به شناسه مورد نظر. در ماده ماضی دو گونه فعل وجود دارد که هر کدام به شیوه خاص خود صرف می‌شوند و البته فرق آن‌ها در شناسه‌ها است. مصدرها به دو نوع گذرا و ناگذر تقسیم می‌شوند: هواردن (خوردن) وتین (گفتن)، کردن؛ داشتن و ماضی نوع دوم، افعال ناگذر هستند مانند من (ماندن)، کتن (افتادن)، خنین (خندیدن)، هتن (آمدن). در جدول زیر شناسه‌ی مختص به هر بخش نوشته شده است.

بن مضارع

ساخت بن مضارع نیز مانند فارسی است یعنی فعل امر بدون "ب".

معنی	بن مضارع		فعل امر	
برو	<i>č</i>	چ	<i>beču</i>	بچؤ
بیفت	<i>ki</i>	کؤ	<i>beču</i>	بکؤ
بگو	<i>šo</i>	اوش	<i>boš</i>	بوش

تبصره: اگر فعل امر دارای شناسه باشد برای بدست آوردن بن مضارع آن را حذف می‌کنیم. در برخی موارد در زبان لکی دوم شخص مفرد فعل امر است که برای بدست بن مضارع آن شناسه را حذف می‌کنیم مانند فعل امر از گِستِن که بت است و برای بدست آوردن بن مضارع آن "ب" را حذف می‌کنیم و سپس "ت" را و فقط یک کسره باقی می‌ماند که بن ماضی آن است.

• گذر

مصدرها به دو نوع گذرا و ناگذر تقسیم می‌شوند. گذرا و ناگذر که در فارسی نیز فعل به این گونه تقسیم می‌شود و تعیین می‌کند که در جمله مفعول وجود دارد و یا نه؛ اما در لکی تنها این گونه نیست بلکه خاصیت گذر در صرف فعل نیز اهمیت دارد لذا در لکی خاصیت گذر بسیار مهم است افعالی گذرا هستند که نیاز به مفعول دارند برای مثال: هُواردِن (خوردن) و تِن (گفتن)، کِرْدِن؛ دَاشْتِن و افعال ناگذر افعالی هستند که نمی‌توانند مفعول داشته باشند. مانند: مَن (ماندن)، کِئِن (افتادن)، خَنِن (خندیدن)، هَتِن (آمدن).

• شخص

در لکی شناسه پس از فعل می‌آید مثلاً م که نشان‌گر شخص فعل است. در جدول شخص بن همیشه ثابت است و فقط شناسه در حال تغییر است. البته بعداً می‌خوانیم که در لکی فعل تنها شناسه نمی‌گیرد و در افعال گذرا اگر فاعل و یا ضمیر منفصل آن حضور نداشته باشند مفعول شناسه می‌گیرد و بقیه فعل تغییر نمی‌کند به تنهایی می‌آید.

جدول صرف ماضی^۱

برای مصدرهای گذرا

شخص	مفرد	جمع
اول شخص	— م	— مون
دوم شخص	— ت	— تون
سوم شخص	— ه	— ون

برای مصدرهای ناگذر

شخص	مفرد	جمع
اول شخص	— م	— یمون
دوم شخص	— ین	— ینون

۱- برای به کار بردن این جدول‌های صرف، به جای — بن ماضی را قرار دهید.

سوم شخص	—	ن —
---------	---	-----

جدول صرف مضارع

شخص	مفرد	جمع
اول شخص	ب — م	ب — یمون
دوم شخص	ب — ین	ب — نون
سوم شخص	ب — ه	ب — ن

تبصره: برخی مصدرها در زبان لکی بن مضارع‌شان بی‌قاعده است. بن مضارع مصدرهای استثنای لکی را نمی‌توان به راحتی پیدا کرد. برای مثال: فعل امر داشتن "داشتوت" است که با ساختار معمولی فعل امر (مانند "بچو" "بوش") متفاوت است و همچنین هتین که فعل امر آن "بوره" است لذا نمی‌توان از این مصدرها به شکل معمول بن مضارع گرفت و یا این که فعل امر از گیتین (خواستن) بت (بخواه) است که در این مورد بن مضارع تنها یک کسره است. حتی صرف این افعال نیز متفاوت است و من نتوانستم برای این‌ها قاعده‌ای پیدا کنم و یا این که در جدول‌های بالا جای‌شان دهم. در مورد چگونگی بدست آوردن فعل امر فقط می‌توانم بگویم که سماعی است و حفظ تنها راه استفاده از آنان است:

فعل امر	بن مضارع	مفرد			جمع		
		ī	īī	īīī	ī	īī	īīī
داشتوت	داشتو	داشتوم	داشتوت	داشتوته	داشتومون	داشتوتون	داشتوون
بوره	آ	بام	باین	بای	بایمون	باینون	بان
هیزگر (برخیز)	هیزگر	هیزگرم	هیزگرین	هیزگره	هیزگریمون	هیزگرینون	هیزگرین
بو	بو	بوم	بوین	بو	بویمون	بوینون	بوین
بت		بم	بت	بته	بمون	بتون	بئون

گویش‌های متفاوت در صرف لکی

هنگامی که قانون صرف لکی که خودم تنظیم کرده‌ام را در میان چند تن خواندم و چند فعل را به این روش صرف کردم عده‌ای اعتراض کردند که شناسه‌های لکی به این شیوه نیستند. برای مثال گفتند که ما نمی‌گوییم "بچیمون" می‌گوییم "بچیم" و یا "بچیمین" و یا "بچیمو"، حال من می‌خواهم توضیح دهم که چرا من شناسه‌ها را به این شکل آورده‌ام و دلیل این تفاوت‌ها چیست.

اگر به زبانی مانند فارسی توجه کنیم می‌بینیم که نگارش و گویش خیلی متفاوتند و کسی نمی‌تواند به راحتی در یک جمع به زبان نوشتاری صحبت کند. در لکی نیز این چنین است؛ در واقع نگارش لکی اندکی با گویش آن متفاوت

است. اما چرا این که لک‌ها زبان نوشتاری خود را نمی‌شناسند دلیل این است که زبان لکی کمتر به صورت نوشته و بیشتر به صورت گفتار منتقل شده و تا به حال نیز دستور زبان کلی از این زبان ارائه نشده است و همچنین این که نوشته‌های ادبی بسیار قدیمی و تا حدودی معنی‌گرا هستند و در آن‌ها زبان اهمیت کمتری داشته است و البته کسانی چون بابا طاهر که به زبان اهمیت داده اند گویشی داشته اند که لکی خالصی نبوده و آن قدر غلیظ نبوده که توسط آن بتوانیم در زبان لکی پژوهش کنیم.

البته باید گفت که به دلایل بالا معلوم نیست که کدام یک از شیوه‌های ادای یک واژه و یا شناسه اصیل است اما من به خود اجازه دادم و کلی‌ترین مورد را انتخاب کردم که احتمال بیشتری برای اصالت آن وجود دارد. برای مثال اول شخص جمع مضارع یک فعل مثلاً *وتن* را به گونه‌های زیر می‌توان گفت:

بوشیمون، بوشیم، بوشیمو، بوشیمین

درمی‌یابیم که از یک صیغه چند گویش وجود دارد. اما اگر توجه کنید همه‌ی این موارد به هم مربوط اند و گاه مخفف شده اند، بوشیم در واقع مخفف بوشیمون است که کاربرد بیشتری دارد اما در همه موارد نمی‌توان از آن استفاده کرد و وقتی در جمله قرار گیرد و حرف نون آخر آن کمی محرز می‌شود برای مثال می‌گوییم **بچیم ن ریا** (برویم به راه) البته در همین مورد می‌توان گفت بچیم. بنابراین می‌فهمیم که این دو (بچیم و بچیمین) از یک ریشه اند و در واقع از آن جا که آوردن دو مصوت در کنار هم (میم و نون) مشکل است نون از بین رفته است. بچیمو هم از همین دسته است و در اصل بچیمون بوده که کم‌تر استفاده می‌شود. وقتی بچیمو با صدای (*a*) مواجه می‌شود به بچیمون تغییر شکل می‌دهد:

نمی‌توانیم بگوییم بچیمو آمالا و می‌گوییم بچیمون آمالا و یا بچیم آمالا

از این بررسی می‌توان دریافت که همه‌ی این افعال از یک فعل هستند و فقط گونه‌ی گفتاری هستند اما این که گونه‌ی نوشتاری کدام است من فکر می‌کنم که بچیمون از آن جا که در همه‌جا می‌تواند مصرف شود به‌تر است اما بچیم زیباتر، آهنگین‌تر و کوتاه‌تر است و بیشتر هم مصرف می‌شود و متداول‌تر است. همچنین در دیگر صیغه‌ها نون آخر این مشکل را دارد که چنین شکلی دارند:

نوع نوشتاری	نوع گفتاری
بچیمون	بچیم / بچیمو / بچیمین
بوشیمون	بوشیم / بوشیمو / بوشیمین
بچین	بچی
بوشین	بوشی
بچینون	بچینو

بوشینو	بوشینون
وتمو	وتمون
هؤاردنمو	هؤاردنمون
داشتو تو	داشتو تون
داشتو مو	داشتو مون
بِمو	بِمون
بِتو	بِتون
داشتوؤ	داشتوؤن
بایمو	بایمون

نمونه صرف برخی مصدرهای معروف لکی

مصدر	نوع	مفرد			جمع	
		ī	ū	ū	ī	ū
هۆتن (خوایدن)	ماضی	هۆتم	هۆتین	هۆت	هۆتیمون	هۆتون
	مضارع	بِسِم	بَسین	بَسه	بسیمون	بَسینون
هۆاردن (خوردن)	ماضی	هۆاردنم	هۆاردنه	هۆاردنه	هۆاردنمون	هۆاردنون
	مضارع	بَرِم	بَرین	بَره	بریمون	برینون
کتن (افتادن)	ماضی	کتَم	کتین	کت	کتیمون	کتینون
	مضارع	بِکوؤم	بِکوؤین	بِکوؤه	بِکوؤیمون	بِکوؤینون
هتن (آمدن)	ماضی	هتَم	هتین	هت	هتیمون	هتینون
	مضارع	بام	باین	بای	بایمون	باینون
هیزگرتن (برخواستن)	ماضی	هیزگرتَم	هیزگرتین	هیزگرت	هیزگرتیمون	هیزگرتینون
	مضارع	هیزگرم	هیزگین	هیزگره	هیزگریمون	هیزگرینون
مَن (ماندن)	ماضی	مَنَم	مَنین	مَن	منیمون	منینون
	مضارع	بمینم	بمینین	بمینه	بمینیمون	بمینینون
گستن (خواستن)	ماضی	گِستَم	گِستین	گِسته	گِستیمون	گِستینون
	مضارع	بِم	بِت	بِتِه	بِمون	بِتون
وتن (گفتن)	ماضی	وتَم	وتین	وته	وتیمون	وتون
	مضارع	بوشم	بوشین	بوشه	بوشیمون	بوشینون
گرتن (گرفتن)	ماضی	گرتَم	گرتین	گرتِه	گرتیمون	گرتینون
	مضارع	بِگرم	بِگرتین	بِگرتِه	بِگرتیمون	بِگرتینون
خۆنن (خواندن)	ماضی	خنم	خۆنت	خۆننه	خۆننمون	خۆننون
	مضارع	بخۆنم	بخۆنین	بخۆننه	بخۆننیمون	بخۆنینون
هۆاردن (خوردن)	ماضی	هۆاردنم	هۆاردنه	هۆاردنه	هۆاردنمون	هۆاردنون
	مضارع	بَرِم	بَرین	بَره	بریمون	برینون
خنین (خندیدن)	ماضی	خَنیم	خَنین	خنِی	خنیمون	خنینون
	مضارع	بخنم	بخنین	بخنه	بخنیمون	بخنینون
دوؤین	ماضی	دوؤیم	دوؤین ^۲	دوؤی	دوؤیمون ^۳	دوؤینون

بدوؤین	بدوؤینون	بدوؤیمون	بدوؤه	بدوؤین	بدوؤم	مضارع	(دویدن)
کردون	کردتون	کردمون	کرده	کردت	کردم	ماضی	کردن
بکن	بکینون	بکیمون	یکه	بکین	بگم	مضارع	(کردن)
آوشتون	آوشتون	آوشمون	آوشته	آوشیت	آوشتم	ماضی	آوشتن ^۴
باوژن	باوژینون	باوژیمون	باوژه	باوژین	باوژم	مضارع	(انداختن)

تبصره: جدول بالا را می‌توان به چند شکل دیگر برای انواع گویش‌ها نوشت جدول بالا شکل نوشتاری است اما اگر می‌خواهید شکل گفتاری را بدست بیاورید:

- همه نون‌های آخر را نادیده بگیرید بجز سوم شخص جمع ماضی ناگذر.
- واو آخر فعل را در اول شخص جمع ناگذر نادیده بگیرید.

ساخت فعل

ساخت فعل در واقع حالت فعل است و چگونگی زمانی و بیانی جمله را تعیین می‌کند. مثلاً فعل گسِتم را می‌توان با ساخت‌هایی مانند مگسِتم، گستویم، گسِتمه و.. می‌توان گفت که ساخت‌های متفاوت آن اند.

انواع ماضی

- ماضی ساده: بن ماضی + شناسه‌های مخصوص فعل

سوم شخص	دوم شخص	اول شخص	
کرده	کردت	کردم	مفرد
کردون	کردتون	کردمون	جمع

- ماضی استمراری: مَ / مٌ + ماضی ساده

سوم شخص	دوم شخص	اول شخص	
مکرده	مکردت	مکردم	مفرد
مکردون	مکردتون	مکردمون	جمع

۳- واو و نون دوؤیمون را نمی‌توان حذف کرد اما نون را به تنهایی می‌توان نادیده گرفت .

۴- بن مضارع آوشتن "آوژ" است که ممکن است در لجه‌های گوناگون متفاوت باشد و به صورت "آوج" و یا "آوش" در آید

• ماضی بعید: بن ماضی + و^۶ + شناسه‌های مخصوص فعل

سوم شخص	دوم شخص	اول شخص	
کِرِدوِتِه ^۶	کِرِدوِت	کِرِدوِم	مفرد
کِرِدوَوُهَن	کِرِدوَتوَن	کِرِدوَموَن	جمع

• ماضی نقلی: ماضی ساده + شناسه + ه^۷

سوم شخص	دوم شخص	اول شخص	
کِرِدِیْسِه ^۷	کِرِدِتِه	کِرِدِمِه	مفرد
کِرِدوَنَه	کِرِدتوَنَه	کِرِدمونه	جمع

انواع مضارع

• مضارع التزامی: ب + بن مضارع + شناسه

سوم شخص	دوم شخص	اول شخص	
بِکِه	بِکِین	بِکِم	مفرد
بِکَن	بِکِینون	بِکِیمون	جمع

• مضارع اخباری: م + بن مضارع + شناسه

سوم شخص	دوم شخص	اول شخص	
مَکِه	مَکِین	مَکِم	مفرد
مَکَن	مَکِینون	مَکِیمون	جمع

۵- این واو به صورت (u) تلفظ می‌شود لذا در کلمات به صورت "اوی" آمده است.

۶- در سوم شخص مفرد در بین دو صامت "واو" و "ه"، "ت" قرار می‌گیرد.

۷- در سوم شخص مفرد همچون فارسی از شکل لکی "است" استفاده می‌کنیم که به صورت "اسه" است.

آینده

• مستقبل: مه + مضارع التزامی

سوم شخص	دوم شخص	اول شخص	
مه بکه	مه بکین	مه بگم	مفرد
مه بکن	مه بکینون	مه بکیمون	جمع

تبصره ۱: ماضی نقلی لکی چون فارسی است و از صفت مفعولی (بن ماضی + ه) استفاده می‌شود. و شیوه ساخت آن چون فارسی است البته تنها در مواردی که صفت مفعولی بخشی از فعل است اما برای ساخت صفت مفعولی مستقل استثنا هم وجود دارد.

تبصره ۲: در لکی فعل ماضی التزامی و ماضی بعید یکی هستند.

منفی کردن فعل

فعل در واقع خبر از انجام کاری می‌دهد که انجام شده یا می‌شود. در صورتی آن را منفی کرد کار فعل برعکس می‌شود. فعل منفی خبر می‌دهد که کاری در گذشته انجام نشده و یا در آینده انجام نمی‌شود.

روش منفی کردن فعل ماضی

قبل از فعل پسوند "ن" را می‌آوریم که البته در بیشتر موارد نه استفاده می‌شود.

منفی	مثبت
نه کردم	کردم
نه چم	چم
نوته	وته

روش منفی کردن فعل مضارع

فعل مضارع مثبت همیشه "ب" آغازین دارد. که آن را "ب" اخباری می‌گوییم برای نفی فعل مضارع نخست "ب" را حذف و بعد به جای آن "ن" می‌گذاریم.

منفی	مثبت
نکه	بکه
نچم	بچم
نوشین	بوشین

• معلوم و مجهول

معلوم و مجهول یکی از ویژگی‌های فعل است که موجودیت فاعل را تعیین می‌کند. مثلاً در فارسی اگر بگوییم حیات شسته شد. دیگر فاعل در جمله نمی‌آید. فعل لکی نیز این خاصیت را دارد. در یک جمله معمولی لکی فاعل وجود دارد مثلاً: علی نون هؤاردنه. علی فاعل است و نون مفعول اما اگر جمله مجهول باشد به این شکل است: نونه هؤوریا که فاعل ندارد و مفعول هم نکره است. در فارسی اگر بخواهیم فعلی را مجهول کنیم، صفت مفعولی را همراه با مصدر "شدن" می‌گوییم مانند همان شسته شد. در لکی نیز همین طور است اما شیوه بدست آوردن صفت مفعولی به دو نوع است. بهتر است اول به چند نمونه از صفت‌های مفعولی در لکی توجه کنید:

<i>kate</i>	کته	<i>šekēyā</i>	شکیا
<i>vete</i>	وته	<i>höwarēyā</i>	هؤوریا
<i>mane</i>	منه	<i>resēyā</i>	رشیا
<i>āwšte</i>	آوشته	<i>kerēyā</i>	کریا

صفت مفعولی در لکی دو نوع است، نوع اول آن است که چون فارسی ساخته می‌شود و در قسمت چپ جدول نوشته شده و نوع دوم خاص زبان لکی است.

صفت نوع اول چنانچه قبلاً گفته شد در ساخت ماضی نقلی کاربرد دارد و مانند فارسی اگر بخواهیم از آن فعل مجهول بسازیم باید آن‌ها را با مصدری دیگر ترکیب کنیم که در لکی از بین (*beēn*) استفاده می‌کنیم. می‌گوییم: منه بین. (مانده بودن)

صفت نوع دوم که آن را صفت مفعولی تنها (مستقل) می‌نامیم خود فعل مجهول نیز هست و همیشه به تنهایی می‌آید و با چیزی ترکیب نمی‌شود. این نوع صفت از مصدرهایی خاصی ساخته می‌شود.

بن اصلی

چنانچه در بالاتر دیدید برخی فعل‌ها می‌توانند به صورت وجه دوم آن مصدر در آورد. حال می‌خواهیم رابطه این وجه دوم را بیابیم. اگر توجه کنید وجه دوم از این روش به دست می‌آید: دو حرف اول بن ماضی + یا. در مواردی دیگر هم که بعداً خواهیم دید این دو حرف استفاده می‌شوند. البته من فکر می‌کنم این ریشه اصلی فعل است، در اوستا نیز ریشه‌ها کوتاهند و بیشتر از یک واک و یا دو واک ساخته شده‌اند و پسوندها پیشوندها و دیگر حرف‌ها آن‌ها را به اشکال دیگر در آورده‌اند. ریشه اصلی در برخی از افعال در زبان کهن لکی همچون اوستایی است. اگر به بن‌های مضارع استثناء نیز توجه کنید دیگر مصداق این احتمال را می‌بینید. البته این قاعده کلی نیست برای مثال بن اصلی مصدر شناختن که شناس است.

• وجه

در فارسی یکی از خاصیت‌های فعل چند وجهی بودن آن است در لکی نیز می‌تواند فعل خاصیتی چون آن را داشته باشد اما کاملاً با قاعده فارسی خود متفاوت است. در لکی همه فعل‌ها را نمی‌توان با دو وجه به کار برد. فقط افعالی دو وجهی اند که بتوان از آن‌ها بن اصلی گرفت.

در فارسی فعلی مانند شکست دو وجهی است چون هم می‌توان آن را به فاعل نسبت داد و هم می‌توان فاعل را به آن نسبت داد. شیشه، شکست، شیشه (را) شکست.

در لکی این گونه نیست که فعل در هر دوی این حالات یک گونه باشد مانند فارسی که شکست در هر دو وجه خود متفاوت است. ما می‌گوییم:

شکیا ، شکونه

حوریا ، هواردنه

رشیا ، رشونه

نوع اول را قبلاً در قالب فعل و مجهول و بن اصلی توضیح دادم. واما نوع دوم. نوع دوم نیز همچون نوع اول از بن اصلی ساخته می‌شود.

بن اصلی + وِن (onen)

شک + وِن = شکونِن

رش + وِن = رشونِن

اسم

اسم‌ها نوعی از کلمات هستند که با آنها چیزی یا شخصی را می‌خوانیم. اسم‌ها را می‌توان جمع بست، به شکل نکره در آورد می‌توان به آن‌ها اشاره کرد و در نقش‌هایی مانند نهاد، مفعول و متمم به کاربرد. ویژگی‌های اسم که ما در اینجا به بررسی آن می‌پردازیم اینچنین اند:

شمار

به تعداد اشخاصی که اسم بر آن‌ها دلالت دارد شمار گفته می‌شود. شمار اسم در لکی یک است یا بیشتر از یک اغولی مفرد و دومی جمع است. برای تشخیص و ساخت اسم با شمار خاص باید علامت‌هایی را به واژه اضافه کرد. در لکی نیز چون فارسی اسم مفرد نشانه ندارد و نشانه برای جمع کردن کاربرد دارد: نشانه جمع در لکی ل است که به آخر اسم افزوده می‌شود. مانند: کتاوُل، آیمَل و...

معرفه و نکره

معرفه به اسمی گفته می‌شود که شما را آن اطاعتی دارید و نکره اسمی است که از آن بی اطلاع هستید.

معرفه در لکی علامت ندارد اما نکره با علامت "ی" نکره که در آخر اسم می‌آید ساخته می‌شود. برای مثال به

جدول زیر توجه کنید:

معرفه	نکره	معرفه	نکره
کتاؤ	کتاؤی	ژن	ژنی
دت	دتی	پیا	پیایی
کر	کری	آیم	آیمی

البته اسم جنس که بعداً گفته می‌شود نه نکره است و نه معرفه. در لکی مانند زبان عامیانه فارسی برای معرفه نیز علامتی وجود دارد که فتحه و یا کسره آخر اسم است: کرّه (پسره) دته (دختره)

عام و خاص

همه اسم‌ها یا عام هستند و یا خاص. اسم نشانه‌ای برای تشخیص این دو حالت ندارد و راه تمایز بین آن‌ها از روی معنی و ویژگی هایشان است.

ویژگی اسم‌های عام

اسم‌های عام اسامی هستند که بریک فرد و شی خاص دلالت ندارند و عمومیت دارند مانند کر، دت و...

- اسم عام جمع بسته می‌شود.
- اسم عام ی نکره می‌گیرد.
- اسم عام بر همه افراد هم طبقه اش دلالت دارد.

ویژگی اسم‌های خاص

اسم خاص اسمی است که تنها بر یک شخص یا شی دلالت دارد. اسم مکان‌ها، افراد و چیزهایی که فقط یکی از

آن‌ها وجود دارد خاص هستند. مانند: سیاوش، هرسین، لکی و...

- اسم خاص جمع بسته نمی‌شود.
- اسم خاص ی نکره نمی‌گیرد.
- اسم خاص بر افراد هم طبقه اش دلالت ندارد.

اسم جنس

اسمی است نه عام و نه خاص که بر همه جنس خود دلالت دارد؛ مانند: آیم(آدم)، کتاؤ، پیا و...

ساخت اسم

اسم‌ها از جهت ساخت در زبان لکی بر سه نوع هستند:

اسم ساده: به اسم‌هایی گفته می‌شود که از اجزای معنی دار ساخته نشده اند مانند: آؤ، کتاؤ، خاؤ، وهار و....

اسم مرکب: اسم‌هایی هستند که از اجزای معنی دار ساخته شده اند. مانند گلاؤ، کؤهدشت و....

اسم مشتق: اسم‌هایی هستند که یک جزء آن‌ها معنی مستقل نداشته باشد؛ به این جزء وند گفته می‌شود. به وند

هایی که مشتق می‌سازند پیشوند، میانوند و پسوند گفته می‌شود. پاره ای از این وندها عبارتند از:

- ی؛ گنی
- بون؛ باخبون
- گاه؛ دانشگاه
- ک؛ عروسک
- ه؛ مِلّه
- ار؛ خریدار

مصغر

مصغر اسمی است که کوچک شمرده شود. مانند مردک؛ عروسک و.... علامت تصغیر در لکی مانند فارسی است که

معروف ترین آنها: ک و چه اند. و البته دیگر مصغری وجود دارد؛ "ایلک" مانند: دتیلک (دخترک) جمیلک (جام

کوچک) داسیلک (داس کوچک)؛

تملیک

برای بیان مالکیت یک اسم: "ک" به آخر آن و قبل از ضمیر متصل به اسم اضافه می‌شود.

اسم	اسم ملکی
دنگ	دنگگت
اؤل	اؤلگت

صفت

صفت واژه ایست که اسم را توصیف می‌کند. آن اسمی که صفت توصیفش کند موصوف است. صفت‌ها بر چند

نوعند که پر کاربرد ترین آنها موارد زیرند:

صفت اشاره، صفت پرسشی، صفت تعجبی، صفت شمارشی، صفت عالی، صفت مبهم و صفت‌های بیانی: صفت

فاعلی، صفت مفعولی، صفت لیاقات، صفت نسبی.

بهتر است همین جا هم اشاره کنم که در برخی موارد موصوف در زبان لکی نشانه دارد.

صفت اشاره

برای اشاره به یک اسم در جمله از صفت اشاره استفاده می‌کنیم. در فارسی صفت اشاره و ضمیر اشاره یکی هستند اما در لکی متفاوتند. در فارسی می‌گویند: این کتاب و در لکی می‌گویند: ای کتاوه. صفت اشاره قبل از اسم می‌آید.

دور	ای	\bar{e}
نزدیک	آ	a

صفت پرسشی

صفت‌های پرسشی خیلی شبیه به زبان لکی هستند و یادگیری آن‌ها برای فارس‌زبانان بسیار راحت است. گمین، چن و چه معرف‌ترین صفت‌های پرسشی در لکی هستند.

صفت تعجبی

صفت‌های تعجبی در لکی معمولاً دو تا هستند که فرق زیادی با معادل هایشان در فارسی ندارد. چه و عجو از صفت‌های تعجبی هستند. چه چی ای که، عجو چی ای که.

صفت شمارشی

در بخش ویژه شمارگان گفته شده است که اعداد بردو نوع اصلی و ترتیبی. در آنجا اعداد اصلی در جدولی تنظیم شده اند که می‌توانید به آن مراجعه کنید. اما اینکه اعداد چگونه در جمله به عنوان صفت قرار می‌گیرند:

- اعداد اصلی قبل از اسم قرار می‌گیرند و شمار آن را نمایش می‌دهند. در لکی هم می‌توان صفت شمارشی را قبل از اسم بگذاریم و یا این که یک واحد در بین آن‌ها قرار دهیم. در فارسی واحد شمارش عدد و در لکی "گله" است. یه گله، دو گله، سه گله، چوارگله، پنج گله و...
- اعداد ترتیبی بر دو نوع هستند نوع اول قبل از موصوف می‌آیند و نوع دوم بعد از آن. نوع اول آن‌هایی هستند که از عدد اصلی و مین ساخته می‌شوند که قبل از موصوف می‌آیند: دو مین مال. نوع دوم آن‌هایی هستند که از عدد اصلی و م ساخته می‌شوند و بعد از موصوف می‌آیند: مال دو م.

صفت عالی

صفت عالی نیز در لکی با همان قاعده زبان فارسی ساخته می‌شود. صفت عالی از صفت ساده به علاوه‌ترین ساخته می‌شود: خوترین، گنترین، دریژترین، تریکترین.

صفت تفضیلی

صفت عالی نیز در لکی با همان قاعده زبان فارسی ساخته می‌شود. صفت عالی از صفت ساده به علاوه‌تر ساخته

می شود: خوتر، گنتر، دریزتر، تریکتر، کلنگتر.

صفت مبهم

هر، هویچ، گل و فلان در صورت همراهی با اسم صفت مبهم نام دارند و چن هم در جملات غیر سوالی این چنین است برای مثال: هر کس؛ هویچ کس؛ گل کس؛ فلان کس و چن کس و...

صفت بیانی

آن صفت هایی که پس از موصوف می آیند و با کسره به هم مربوط می شوند را صفت بیانی می گویند. صفت بیانی ساده
یا صفت ساده همان صفت هایی است که ما در اولین نگاه از صفت ها به یاد می آوریم مانند: گن، خو، گجر، کلنگ، دریز، گجین و... این صفت ها در اصطلاح تر پذیرند.

صفت فاعلی

صفت فاعلی در فارسی به سه نوع ساخته می شود: از بن مضارع + نده، ا، ان. در لکی نیز قاعده همین گونه است ۱ با این تفاوت که تنها در این بین تفاوت گویش و گویش وجود دارد که در بحث دستور زبان زیاد وارد نیست. اما همین قدر اشاره می کنیم که "ان" در لکی به "ون" تغییر پیدا می کند.

خندان = خنون

خوران = هوران

و البته نوعی دیگر از صفت فاعلی وجود دارد که به شکل زیر است:

اسم و یا صفت + ین

صفت مفعولی

در قسمت ساخت فعل لکی شیوه ساخت صفت مفعولی را تا حدودی توضیح داده شد که این بار در جای اصلی خود تکرار میشود. نخست توجه به این جدول را که در آن جا نیز آمد را باز هم متذکر می شوم:

<i>kate</i>	کته	<i>šekēyā</i>	شکیا
<i>vete</i>	وته	<i>höwarēyā</i>	هوریا
<i>mane</i>	منه	<i>resēyā</i>	رشیا
<i>āwšte</i>	آوشته	<i>kerēyā</i>	کریا

قسمت سمت راست نوعی از صفت مفعولی است که به صورت فعل مجهول نیز می‌توان از آن استفاده کرد. در ساخت این مورد در مبحث بن اصلی بیشتر توضیح داده شده است اما در اینجا شایسته می‌دانم که متذکر شوم:

صفت مفعولی تنها = بن اصلی + یا

نوع دوم چون فارسی ساخته می‌شود یعنی از بن ماضی + ه حاصل می‌شود.

همچنین در لکی نوعی از صفت مفعولی وجود دارد که همچون صفت مفعولی در اوستا است. در اوستا برای مفعولی کردن صفت به ریشه واج "ta" افزوده می‌شود. در لکی نیز اینچنین صفت‌هایی هست مانند: روشتا؛ و البته نوعی دیگر هم وجود دارد که از پسوند "کله" بوجود می‌آید مانند: حؤشکله (خشک شده)

صفت لیاقت

ساخت صفت لیاقت در لکی مانند ساخت آن در فارسی است. صفت لیاقت صفتی است که امکان انجام شدن یک فعل را در مورد یک موصوف بیان می‌کند. ساخت صفت لیاقت به روش زیر است:

مصدر + ی

هواردن + ی = هواردنی

البته باید گفت که در لکی نمی‌توان از برخی مصدرها صفت لیاقت ساخت مانند: رشونن و شکونن.

صفت نسبی

صفت نسبی صفتی است که چیزی را به موصوف نسبت می‌دهد و در لکی نیز چون فارسی ساخته می‌شود.

اسم + ی = صفت نسبی

آسمون + ی = آسمونی

نورآباد + ی = نورآبادی

ضمیر

ضمیر در ساده‌ترین تعریف جانشین اسم است در جمله. ضمیر به جای اسم و یا گروه اسمی می‌آید و دو کار می‌کند: از تکرار اسم جلوگیری می‌کند و یا جمله را سوالی می‌کند.

ضمایر این‌گونه تقسیم‌بندی می‌شوند:

- ضمیر شخصی
- ضمیر مشترک
- ضمیر اشاره
- ضمیر پرسشی

• ضمیر شخصی

ضمیر شخصی همان است که به جای اسم می آید و از تکرار آن جلوگیری می کند و اطلاعاتی از جمله شخص و شمار فعل را هم در بر دارد. می گوئیم علی را دیدم و او را شناختم. او از تکرار علی جلوگیری کرده است. ضمیر شخصی بر دو نوع است، ضمیر منفصل و متصل. ضمیر منفصل به صورت پسوند به فعل می چسبد و نمی توان آن را حذف کرد اما ضمیر متصل به فعل نمی چسبد و می توان آن را نادیده گرفت. ضمیر شخصی برای هر شخص خاص است لذا آن‌ها را در جدول های صرف می نویسند:

جمع						مفرد					
\bar{iii}		\bar{ii}		\bar{i}		\bar{iii}		\bar{ii}		\bar{i}	
owen	اُون	homa	هومه	ima	ایمه	ow	اَو	to	تو	me	مه

ضمیر های منفصل شخصی

ضمایر منفصل شخصی بزرگ نوع اند اما ضمیر متصل شخصی دو نوع است. ضمیر گاهی به آخر اسم می چسبد و ضمیر ملکی نام دارد و گاهی به آخر فعل می چسبد و ضمیر مفعولی است. شناسه‌ها نیز که در بخش فعل گفته شده است ضمایر فاعلی هستند.

ضمایر ملکی متصل به اسم: ضمایری هستند که به اسم می چسبند و آن را به کسی نسبت می دهند.

شخص	مفرد	جمع
اول شخص	م	مون
دوم شخص	ت	تون
سوم شخص	ه	ون

ضمیر متصل ملکی

ضمایر مفعولی متصل به فعل: ضمایری هستند که به فعل می چسبند و شخص مفعول را معلوم می کنند. قاعده به کار بردن این ضمایر به دلیل سختی استفاده‌اش سخت‌ترین قاعده‌ی زبان لکی است. ضمیرهای مفعولی در آخر فعل و قبل از شناسه یا ضمیر فاعلی می آیند. ضمیر فاعلی و مفعولی متصل نمی توانند یکی باشند.

شخص	مفرد	جمع
اول شخص	م	یمون
دوم شخص	ین	ینون
سوم شخص	ه	ن

ضمیر متصل مفعولی

• ضمیر مشترک

در لکی نیز مانند فارسی ضمیری وجود دارد که با گرفتن شناسه بتواند برای همه شخص‌ها استفاده شود. در فارسی ضمیر مشترک خود است و در لکی وژ (wež) است:

جمع			مفرد		
\bar{u}	\bar{u}	\bar{i}	\bar{u}	\bar{u}	\bar{i}
وژون	وژتون	وژمون	وژه	وژت	وژم

• ضمیر اشاره

ضمیر اشاره نیز نوعی از ضمیر است که برای اشاره کردن به چیزی جایگزین اسم آن می‌شود. ضمیر اشاره در لکی چهار تا هستند. دو ضمیر نزدیک و دو ضمیر دور که برای جمع و مفرد بکار می‌روند.

جمع		مفرد		
<i>öwena</i>	اونه	<i>āva</i>	اوه	دور
<i>yöwena</i>	یونه	<i>ūa</i>	یه ^۱	نزدیک

و برای اشاره به مکان دور و نزدیک:

دور		نزدیک	
<i>wera</i>	وره	<i>ēra</i>	ایره

• ضمیر پرسشی

ضمیری است که به جای اسم می‌آید و جمله را سوالی می‌کند مانند: کی، که (کی)، کمین، چه، چن گله و.... ضمیر لکی بسیار از نظر لفظی شبیه به فارسی هستند.

عدد

عدد واژه ایست که شمارش اشیا و افراد را در جمله به عهده درد. قوانین اعداد در لکی مانند فارسی است و تنها تفاوت آن در تفاوت‌های گویش ای است که در دستور زیاد تاثیر ندارد.

۸- یه در برخی لهجه‌های لکی "یه وه" (*yawa*) نیز گفته می‌شود که در اصل نیز این چنین بوده اما در برخی موارد تغییر پیدا کرده و مخفف شده است.

عدد در کلی مانند فارسی بر چهار قسم است: عدد اصلی، ترتیبی، کسری، توزیعی، مبهم که در زیر در مورد آنها بحث شده است.

معدود

معدود لفظی است که واحد عدد را مشخص می‌کند. برای مثال در فارسی می‌گوییم سه تا، چهار تا، پنج تا و.... که تا معدود است و یا این که می‌گوییم سه خانه، چهار خانه، پنج خانه که در این جا خانه معدود است. در زبان لکی اگر بخواهیم معدودی مانند "تا" فارسی را بکار ببریم از لفظ "گِله" استفاده می‌کنیم. یه گله، دو گله، سه گله و.... گاهی بعد از عدد واحد معدود می‌آید. مانند سه نفر **آیم**.

عدد اصلی

اعداد اصلی					
فارسی	لکی	لکی	فارسی	لکی	لکی
بیست	<i>bēst</i>	بیست	یک	<i>yak</i>	یک
سی	<i>sē</i>	سی	دو	<i>do</i>	دو
چهل	<i>cel</i>	چَل	سه	<i>se</i>	سه
پنجاه	<i>panja</i>	پنجاه	چهار	<i>cuwār</i>	چۆار
شصت	<i>cāst</i>	شست	پنج	<i>panj</i>	پنج
هفتاد	<i>hai̇tad</i>	هفتاد	شش	<i>śas̄</i>	شَش
هشتاد	<i>haštad</i>	هشتاد	هفت	<i>haft</i>	هفت
نود	<i>navad</i>	نود	هشت	<i>hašt</i>	هشت
سد	<i>sad</i>	سد	نه	<i>nö</i>	نه
دویست	<i>dohēs</i>	دوهیس	ده	<i>da</i>	ده
سیصد	<i>sēsad</i>	سیسد	یازده	<i>yāza</i>	یازه
چهارصد	<i>cowarsad</i>	چۆارسد	دوازده	<i>dowāza</i>	دۆازه
پانصد	<i>pönsad</i>	پونسد	سیزده	<i>sēzda</i>	سیزده
ششصد	<i>śas̄sad</i>	شَش سد	چهارده	<i>cowārda</i>	چۆارده
هفتصد	<i>haftsad</i>	هفت سد	پانزده	<i>ponzda</i>	پونزده
هشتصد	<i>haštsad</i>	هشت سد	شانزده	<i>śonza</i>	شونزه

نہصد	<i>nösad</i>	نہسد	ہفدہ	<i>heëda</i>	ہفدہ
ہزار	<i>hezar</i>	ہزار	ہجده	<i>hežda</i>	ہژدہ
دہ ہزار	<i>da hezar</i>	دہ ہزار	نوزدہ	<i>niüunn zda</i>	نویزدہ

در لکی دہ عدد داریم کہ اعداد یک تا دہم هستند و دیگر اعداد از ترکیب این اعداد بدست می آیند. از عدد یازہ تا نویزدہ کلمات کمی قدیمی تر اند و حفظ کردن آنہا راحت تر از قاعدہ دادن بہ آنہا است. از آن بہ بعد تا عدد نود و نہ فقط کافی است کہ این قاعدہ را بکار ببرید: دہگان و یکان = بیست و سہ. بعد ہم صدگان و دہگان و یکان و ہمین طور....

عدد ترتیبی

اعداد ترتیبی					
فارسی	لکی	لکی	فارسی	لکی	لکی
بیستم	<i>bēst em</i>	بیستم	یکم	<i>yak em</i>	یکم
سیم	<i>sē em</i>	سی م	دوم	<i>do em</i>	دوم
چہلم	<i>cel em</i>	چلم	سوم	<i>se em</i>	سہ م
پنجام	<i>panja em</i>	پنجام	چہارم	<i>cuwār em</i>	چوارم
شصتم	<i>cāst em</i>	شصتم	پنجم	<i>panj em</i>	پنجم
ہفتادم	<i>haëtađ em</i>	ہفتادم	ششم	<i>šās em</i>	ششم
ہشتادم	<i>haštad em</i>	ہشتادم	ہفتم	<i>haft em</i>	ہفتم
نودم	<i>navad em</i>	نودم	ہشتم	<i>hašt em</i>	ہشتم
صدم	<i>sad em</i>	سدم	نہم	<i>nö em</i>	نہ م
دویستم	<i>dohēs em</i>	دوہیسم	دہم	<i>da em</i>	دہم
سیصد	<i>sēsad em</i>	سیسدم	یازدہم	<i>yāza em</i>	یازہم
چہارصدم	<i>cowarsad em</i>	چواردم	دوازدہم	<i>dowāza em</i>	دوازہم
پانصدم	<i>pönsad em</i>	پونسدم	سیزدہم	<i>sēzda em</i>	سیزدہم
ششصد	<i>šāsad em</i>	شش سدم	چہاردہم	<i>cowārda em</i>	چواردہم
ہفتصد	<i>haftsad em</i>	ہفت سدم	پانزدہم	<i>ponzda em</i>	پونزدہم
ہشتصد	<i>haštad em</i>	ہشت سدم	شانزدہم	<i>šonza em</i>	شونزدہم
نہصد	<i>nösad em</i>	نہسدم	ہفدہم	<i>heëda em</i>	ہفدہم
ہزارم	<i>hezar em</i>	ہزارم	ہجدهم	<i>hežda em</i>	ہژدہم

ده هزارم	<i>da hezar em</i>	ده هزارم	نوزدهم	<i>nüzda em</i>	نویزدهم
----------	--------------------	----------	--------	-----------------	---------

بنا براین در لکی نیز پسوند *em* و *em* عدد را ترتیبی می کنند.

عدد کسری

در لکی مانند فارسی می توان عدد را کسری کرد. برای این کار عدد اول (صورت) را به صورت اصلی و عدد دوم (مخرج) را به صورت ترتیبی آن می آوریم مثلاً می گوئیم یک دوم، سه چوارم، چوار پنجم.

عدد تردیدی

در فارسی و همچنین در لکی ممکن است عدد ترکیبی باشد از دو عدد که در بین آن ها تردید است. به این عدد عدد تردیدی می گویند. بعد از عدد تردیدی معدود می آید. مانند: دو سه گله؛ ده بیست گله؛ سی چل گله.

عدد مبهم

عدد مبهم عددی است که نه ترتیبی و اصلی است و نه تردیدی اما تعداد معدود را مشخص نمی کند. در لکی بیشتر عدد مبهم "چن" مستعمل است. برای مثال: چن کتاو، چن اَیم و....

عدد توزیعی

عددی است که عدد را به قسمت های مساوی بخش می کند مانند: ده ده، صد صد، هزار هزار و.... در فارسی نشانه "گان" عدد توزیعی می سازد. مانند: ده گان، صد گان، یک گان و....

حرف

حرف ها در زبان لکی و همچنین فارسی بر دو نوعند، حرف ربط و حرف اضافه که یک به یک آنان را توضیح می دهیم.

حرف ربط

حرف ربط یا پیوند، واژه ای است که دو عبارت یا دو واژه را به یکدیگر ربط و پیوند دهد و بر دو گونه است: مفرد و مرکب

حرف ربط مفرد: مانند و، یا، که، تا، چون، پس

حرف ربط مرکب: مانند بلکم، ارا یه که، چؤن که، چنی

معانی حرف ربط "تا"

- انتها و متمم: ایمر و تا سو.
- شرط: تا سو نمچم.
- مترادف "همین که": تا مه بچم او ما.
- عاقبت و فرجام: تا بؤنم چه ماؤ.
- سبب و نتیجه: کار خو بکه تا ارزش داشتوته.
- مترادف "هرقدر": تا متونی کار بکه.
- دوام و استمرار: تا مه هام ار ایره.

معانی حرف ربط "که"

- سبب و نتیجه: کار خو بکه که ارزش دیری.
- اتفاق و امر ناگهانی: داشتمون مچایمون که او هت.

معنی حرف ربط "چه"

- مترادف "چه چیز": وتم بی چه موشین.

معنی حرف ربط "بلکم"

- مترادف "شاید": گپم اگر ددا بلکم کاری بکه.

حرف اضافه

حرف اضافه، واژه ای است که نسبت میان دو واژه را بیان کند و مابعد خود را متمم واژه ی دیگر قرار دهد، چنان که معنی واژه ی نخستین، بدون ذکر دوم، ناتمام باشد، مانند: وتم آ تو. اگر د تو مام. ا تو می رسم. که معانی این افعال بدون حرف اضافه ناتمام است.

معروف ترین حرف های اضافه لکی عبارتند از: از، ا، وه، ار و....

اژ که معادل لکی از است:

- بیان جنس: اژ چو.
- مجاورت: اژ ایره.

حرف اضافه ا:

- مترادف "از": ا ایره چی.

حرف اضافه وه:

- مترادف "به": وه گس.

حرف اضافه ار:

- مترادف "بر": ار وړه.

حرف اضافه مرکب:

هرگاه که حرف اضافه بیشتر از یک واژه باشد حرف اضافه مرکب نام دارد. مانند انوم، اگرد و....

حرف اضافه اگرد:

- مترادف "با": اگرد تو هتم.

حرف اضافه "انوم"

- مترادف "در": آو رشونه انوم تنگ.

قید

قید واژه‌ای است که برای جمله محدودیت ایجاد کند و آن را برای خواننده شناستر کند. همان‌گونه که در بخش جمله‌بندی گفته شد؛ در لکی قید در آغاز جمله و قبل یا بعد از فاعل می‌آید. واژه‌هایی مانند: روژ، شو، ایمر، دونه، گن، خو، زوی و... قید هستند.

قیدها حالت، زمان و یا مکان انجام فعل را برای خواننده بیان می‌کنند؛ قیدها بسته به کاربردشان انواعی دارند که پرکاربردترینشان عبارتند از:

- قید زمان، مانند: سو، شو، ایواره، همیشه
- قید مکان، مانند: مال، قلا، کوی
- قید حالت، مانند: گن، خو، تن، یاواش
- قید تکرار، مانند: هم
- قید مقدار، مانند: کم، فره
- قید نفی، مانند: نه، هو یچ وقت، ابداً
- قید شک، مانند: مری، مر
- قید تمنی، مانند: کاش
- قید تشبیه، مانند: مری، هماری، وینه، چو، جور

علاوه بر این ساخت قید نیز انواعی دارد. در لکی نیز چون فارسی قید دو ساخت دارد: نشانه دار و بی نشانه.

قید نشانه دار

قید نشانه دار قیدی است که در ساخت آن از نشانه خاص قید استفاده می‌کنیم. مانند شوکی (شبانه) و یا وه شو (به شب) یا انوم شو (درون شب)؛ چنانچه در مثال‌ها دیدید این‌ها چند نوع از قیدهای خاص لکی هستند.

- ساخت قید زمان: کی در آخر اسم زمان.

- پیشوندهای "وه" و "آ".
- ساخت متمم قیدی: متممی که پس از حرف اضافه غیر اصلی می آید. علی آگرد رضا هت.

قید بی نشانه

قید بی نشانه قیدی است که نشانه ای خاص برای قید بودن آن وجود ندارد اما به انواع زیر تقسیم می شود.

- قیدهای مختص: قیدهایی هستند که تنها در جایگاه قید کاربرد دارند مانند: همیشه
 - قیدهای مشترک با اسم: اسم هایی هستند که در نقش قید نیز کاربرد دارند مانند: روژ، شو، سو
 - قیدهای مشترک با صفت: صفت هایی هستند که در نقش قید نیز کاربرد دارند مانند: گن، خو، تن، دریژ
- به جمله های زیر توجه کنید:

شوچم اره مال.

شو تریکه.

گن کرده.

کار گنی کرده.

شو در جمله اول قید و در جمله دوم اسم است و گن در جمله سوم قید و در جمله چهارم صفت است.

صوت

اصوات واژه هایی هستند که برای تحسین، تنبیه، تاسف و ندا بکار می روند و مانند فعل دارای مفعول و متمم می شوند.

- ندا: هه، ای، های
- تحسین: آفرین
- تاسف: وی، آی، هرو
- تنبیه: تف

هرگاه الف به آخر کلمات اضافه شود آن جزو اصوات است مانند خدایا و این علامت اسم ندا است در لکی و

فارسی، اما در لکی نوع دیگری برای ندا وجود دارد:

هرگاه پسوند "که" به اسمی افزوده شود ندا می شود مانند:

اسم	نداء	
پیا	پیاکه	<i>pīyaka</i>
کۆر	کۆرکه	<i>kweraka</i>
ژن	ژنکه	<i>ženaka</i>

<i>detaka</i>	دتکه	دت
---------------	------	----

اصوات و بررسی آنان کاری بسیار سخت است و تقسم بندی آنان نیز دشوار است اما ما اندکی توضیح می دهیم.

علاوه بر اصوات اصلی و زبانی که در بالا گفته شد چهار نوع دیگر صوت وجود دارد:

- صوت های عامیانه؛ که اغلب افراد عامی در جامعه موقتاً به کار می برند. از جمله این اصوات ناسزاها و فحاشی را می توان نام برد.
- صوت های زنانه، اصوات زنانه زیاد مشخص نیستند اما می توان گفت که همان صوت هایی هستند که مردان از گفتن آنها عبا دارند و آنان را اداهای زنانه می پندارند.
- صوت های بچگانه؛ اصواتی هستند که بچه ها استفاده می کنند و به فرهنگ و چگونگی رشد او بستگی دارد.
- صوت های شخصی؛ صوت های شخصی آن دسته از اصواتند که هر شخص ممکن است به آنان عادت کرده باشد بدون این که معنی خاصی داشته باشند و جای دیگری تکرار شده باشند.

پیوست

بن‌مایه‌های زبان لکی

زبان لکی یک زبان زیبا و آهنگین است که در غرب ایران استفاده می‌شود. اما نام و آوازه‌اش هنوز پس از عمری طولانی و دراز زیاد گسترش نیافته و بیش‌تر جزء زبان لری و یا کردی محسوب می‌شود.

اگر بخواهیم زبان لکی را به یکی از زبان‌های زنده حال ایران تشبیه کنیم شاید بهترین نمونه زبان کردی باشد که واژه‌های مشترک زیادی نیز با لکی دارد. کردزبانان از نظر جغرافیایی نیز نزدیکی زیادی با اقوام لک دارند. اما این دو موضوع با توجه به این که زبان کردی گویش و واژه‌ها و دستور متفاوت دارد موجب نمی‌شود که زبان لکی را یک بخش از کردی بدانیم. همچنین از نظر سیاسی و جغرافیایی اقوام لک‌نشین اکثراً زیرمجموعه‌ی لرها هستند اما شباهت لری بسیار کمتر از کردی به لکی است.

در لکی واژه‌های باستانی و کهن فارسی به قدر زیادی وجود دارد. وجود شکل قدیمی و اصیل برخی واژه‌ها و شیوه‌ی جمله‌بندی اصیل در این زبان بسیار جذاب است. از این روست که می‌توان ابراز کرد که زبان لکی به جا مانده‌ی زبان‌های پارسی باستان و پهلوی است؛ پارسی‌باستان زبانی است که در زمان هخامنشیان مستعمل بوده و ریشه‌ی زبان فارسی امروزی است. نمونه‌های زیر واژه‌های مشترکی هستند که در زبان لکی و پارسی باستان یافته‌ام:

فارسی امروزی	لکی	پارسی باستان
آن	اَوَ	اَوَا
ما	ایمَه	ایمَه
آهن	آسین	آسین
بلند	برز	برز
ماه	مونگ	ماونگ

این نمونه‌ها را از آن جهت آوردم که نشان دهم بسیاری از واژه‌های لکی آنقدر شبیه به واژه‌های اصیل هستند که به سختی می‌توان پنداشت که این دو زبان فاصله‌ای چند هزار ساله دارند و البته این تعداد واژه تنها نمونه‌هایی هستند از چندین واژه دیگر. واژه ای مانند اَوَ (ava) که در جدول بالا مشاهده کردید حرف اشاره است و در لکی مترادفی ندارد و بسیار مستعمل است و همچنین ضمیر اول شخص جمع لکی یعنی ایمَه (ima) این واژه‌ها عیناً مثل واژه‌های باستانی اند. واژه‌هایی را نیز می‌توان پیدا کرد که با زبان‌های پهلوی اشکانی و پارسی میانه مشترک هستند مانند "ویر" به معنای حافظه، با استناد به موارد گفته‌شده می‌توان گفت که مهم‌ترین ماخذ لکی؛ پارسی باستان است، همچنین بنده معتقدم که زبان لکی باقی‌مانده‌ی زبان اوستایی است، شباهت بسیار زیادی در مورد ریشه‌های زبان لکی و اوستا دیده‌ام، برای مثال در لکی ریشه، اکثراً یک واجی است و گاهی به صورت کسره و یا یک حرف هم در می‌آید، در زبان اوستا نیز به

همین گونه است چنانچه در کتاب^۹ *āveštā lānñiānē* که در سال ۲۰۰۵ نوشته شده است آمده که: ریشه ترکیب دهنده‌ی بنیادی واژه است. از ریشه دیگر قسمت‌های کلام ساخته می‌شوند مانند اسم‌ها، صفت‌ها، فعل‌ها و... در اوستا یک ریشه همیشه یک هجایی است که فقط یک صدا دارد. مانند:

واژه	ریشه‌های اوستایی	ریشه‌های متشابه لکی
دادن	<i>ād</i>	دا
گرما	<i>pāt</i>	تاؤ
توجه	<i>āp</i>	پاؤ

از دیگر بن‌مایه‌های زبان لکی، عربی است. بدیهی است که پس از ورود اعراب به دروازه‌های ایران دروازه‌های فرهنگ و زبان نیز سست شده و زبان فارسی و زیرمجموعه‌هایش رنگ و بوی عربی را به خود گرفته باشند، هرچند که بسیاری واژه‌ها و عبارات عربی در عصر کنونی و با نفوذ زبان رسمی کشور وارد لکی شده‌اند، بسیاری از واژه‌های لکی از ریشه‌های عربی‌اند. می‌توان پنداشت که لکی همپای زبان فارسی زبان عربی را دریافت کرده است و در گاهی اوقات واژه‌هایی را در می‌یابیم که در هیچ کدام از متون معتبر فارسی نیامده‌اند بنابراین اولاً به سابقه‌ی زبان لکی پی می‌بریم ثانیاً می‌فهمیم که آن دسته از واژه‌های عربی‌الاصل لکی که تغییرات زیادی در آن‌ها انجام شده است سابقه‌ی بیشتری دارند مانند واژه‌های زیر که از ریشه‌ی عربی گرفته شده‌اند:

عربی	لکی	معنی
تیس	تؤیشک	بزغاله
کسیل ^{۱۰}	کيسل	لاک پشت
هول	هؤل	ترس
کل	کَل	همه
ثقیل	سَقَل	پرمدا
غضب	خَزْو	بلا

همچنین تعدادی واژه اینگلیسی نیز در لکی راه یافته‌اند که سابقه‌ی برخی از آن‌ها برمی‌گردد به دوران جنگ جهانی و قضیه‌ی اشغال ایران توسط متفقین؛ چنانچه مناطق لک‌نشین سهم انگلستان شدند، در این مدت هرچند کوتاه فرهنگ آنان اندکی توانست تاثیرگذار باشد اما نه کاملاً پخته، لذا این واژه‌ها در زبان لکی حل شده و تغییر پیدا کردند. برخی واژه‌ها از انگلیسی در لکی باقی مانده است که در فارسی هیچ کجا دیده نشده:

^۹ *tēāčō ūūršēšē āveštā lānñiānē* by: dr. ērvad řamiyar parvez karanjia , page 26

۱۰- کسل در واژه به معنی "تنبل" است و به کنایه در لکی به لاک پشت اطلاق می‌شود.

اینگلیسی	لکی		معنی
<i>tomato</i>	تَمَاتَه	<i>tamāta</i>	گوجه
<i>window</i>	وَنَدِیک	<i>vanedēk</i>	پنجره
<i>cut</i>	کُت	<i>kot</i>	پاره

البته رسانه‌ها، سواد تحصیلی و نفوذ زبان فارسی همراه خود واژه‌های انگلیسی هضم نشده را به همراه آورده اند.

اقوام لک و تفاوت‌های آنان

دامنه‌ی زبان لکی از نظر جغرافیایی محدوده‌ی گسترده‌ای را در برمی‌گیرد که از شمال به استان کردستان و جنوب به خوزستان می‌رسد و البته اگر اقوام پراکنده را محاسبه نکنیم. اما در واقع لک‌نشین‌ها در شهرستان‌های دلفان، کوه‌دشت، هرسین و سلسله ساکنند یعنی تنها در این شهرها است که لک‌ها غالب باشند اما در بسیاری از شهرستان‌های دیگر مانند خرم آباد، بروجرد، نهاوند هم اقوام لک‌نشین وجود دارد. همچنین گویش برخی کردها بسیار شبیه به لکی است مانند گویش‌های کرمانشاهی. اما ما انواع گویش‌ها را تنها در دامنه‌ی همان چهار شهرستان بررسی می‌کنیم. حال اندکی توضیحات را در مورد این چهار شهرستان و تقسیم‌بندی من از انواع لک‌ها:

دلفان:

دلفان پرجمعیت‌ترین شهرستان لک‌نشین است که دیگر شهرستان‌های مذکور هر کدام در یک سوی این شهرستان قرار دارند لذا دلفان از نظر جغرافیایی مرکز اقوام لک است. مردم دلفان اکثراً لک‌زبانند و اقلیت زبانی خاصی نیز در این شهرستان وجود ندارد. مردم دلفان به طوایف مختلف تقسیم می‌شوند از جمله نورعلی، چواری، میربگ، اولاد قباد، اتیوند، گلیوند^{۱۲}، کاکاوند و....

از نظر تقسیم‌بندی زبانی و گویش‌های مردم می‌توان دلفانی‌ها را به سه قسمت تقسیم کرد:

- نورعلی و چواری
- گلیوند
- کاکاوند، میربگ، اولاد قباد، اتیوند

از این پس در این نامه به گویش اولی نورآبادی گفته می‌شود؛ این گویش ساده‌ترین نوع زبان لکی است و البته دیگر انواع زبان لکی نیز تفاوت زیادی با این گویش ندارند.

گویش گلیوندی در دو مورد با گویش نورآبادی متفاوت است:

۱- برخی واژه‌های لکی در گویش گلیوندی با یک **ی** اضافه ادا می‌شوند که البته با قاعده اند. برای مثال:

لکی گلیوندی		لکی نورآبادی	
<i>dea</i>	دیه	<i>da</i>	ده
<i>cea</i>	چیه	<i>ca</i>	چه (به معنی چاه)
<i>xoya</i>	خویه	<i>xoa</i>	خُوَه
<i>tea</i>	تیه	<i>ta</i>	ته

۲- در گویش گلیوندی پسوند "ایژ" و یا "ای" لکی آشکارتر و به صورت "ایش" ادا می‌شود:

۱۲- نام طایفه گلیوند امروزه به طور رسمی "گلیوند" نوشته و خوانده می‌شود. این در حالی است که ریشه این نام با توجه به شجره‌نامه‌های معتبر به شخصی به نام کلی (قلی) بر می‌گردد. واژه گلیوند در واقع اشاره است به "کولی" که معنای دیگری دارد. از این روست که ما در این نامه از گلیوند استفاده کردیم و این توضیح را برای آگاهی شما نوشتیم.

لکی کلیوندی		لکی نورآبادی	
<i>menēč</i>	منیش	<i>menēž-menē</i>	منیژ - منی
<i>toneč</i>	تونیش	<i>tonēž-tone</i>	تونیز - تونی
<i>aleč</i>	علیش	<i>alež</i>	علیژ (علی ایژ)

این پسوند در واقع به معنی هم است. منیش یعنی من هم و هم چنین منیژ و منی هم این معنا را دارند.

گوش سوم دلفانی‌ها در واقع تفاوت زیادی از نظر واژه و یا قاعده با نورآبادی ندارد مگر در بیان برخی واج‌ها که البته این تفاوت‌ها در طوایف نام برده متحد نیستند. در کاکاوند و اتیوند گاهی اوقات واج "ک" به صورت "ق" گفته می‌شود و یا در اولاد قباد واج "ر" پنهان ادا می‌شود و همچنین مواردی در دیگر طوایف.

کوهدشت:

شهرستان کوهدشت دومین شهر لکنشین محسوب می‌شود که در استان لرستان است. این شهرستان گنجینه‌ی عمیق‌تری را از واژه‌ها و اشعار و فرهنگ‌های لکی نسبت به دلفان دارد و تقریباً گوش و لهجه‌ی کوهدشتی‌ها به گوش نورآبادی شباهت دارد. از آن‌جا که شهرستان دلفان دارای تنوع گوش زیادی است و نقاط اشتراکی با چهار شهرستانی دیگر دارد تکرار توضیح را جایز نمی‌دانم. کوهدشت چندین طایفه دارد که بزرگترین‌های آن‌ها گراوند، آدینه‌وند، آزادبخت، کونانی، نورعلی، میربگ، شاهپوند، غضنفری، نعمتی، درویشی، اولاد قباد و... هستند که در چند مورد با هرسینی‌ها و دلفانی‌ها اشتراک دارند.

هرسین:

شهرستان هرسین در استان کرمانشاه است و مردمش به زبان لکی صحبت می‌کنند. طایفه‌ی کاکاوند دلفان از نظر فرهنگی و تقسیم‌بندی زبانی جزء این شهرستان است. گوش هرسینی نیز با لکی تفاوت زیادی ندارد مگر در ادای واج‌هایی خاص که به دلیل تمایل گوش هرسینی به زبان کردی بوجود آمده است. بین لک‌ها و کردها در مورد حرف خ تفاوتی هست:

فارسی	لکی	کردی
دایی	هالو	خالو
خوردن	هواردن	خوردن

آنچنان که ملاحظه کردید در لکی "ه" به جای "خ" می‌آید. گوش هرسینی در این تفاوت به زبان کردی شبیه است.

سلسله:

سلسله یا الشتر در استان لرستان قرار دارد مردمش اکثراً لک‌زبانند و زبان آنها تفاوت زیادی با لکی نورآبادی ندارد. الشتری‌ها از نظر نژادی و طایفه‌ای به چهار دسته‌ی کُلیوند، حسنونند، یوسفوند، قلائی تقسیم می‌شوند.

ادب و فرهنگ لکی

زبان لکی زبانی کهن و باسابقه است. هر زبانی که تاریخ و سابقه‌ای دارد بی‌شک با خود فرهنگ و ادبی را حفظ کرده است.

لکی نیز ادبیات و فرهنگ خاص خود را حفظ کرده است اما متأسفانه ادبیات لکی بسیار ضعیف‌تر است از آن‌چه از آن انتظار می‌رود. البته من تصور می‌کنم که این ادب متعلق به اعصار اخیر است و ممکن است که آثار درخشنده کهن‌تری نیز وجود داشته باشد که ما از آن‌ها خبر نداریم.

نخست به این اشاره بکنم که متأسفانه هم‌اکنون هیچ اثر منظوری از لکی در دست نیست. درخشنده‌ترین اثر ادبی لکی در تاریخ باباطاهر است البته دوبیتی‌های باباطاهر شهرت بیشتری پیدا کرده است و دلیل این است که اشعار بابا طاهر روان، ساده، لطیف و پر معنا هستند، برخلاف اشعار دیگر شعرا چون «پریشان دینوری» و «خان الماس».

بابا طاهر بیشتر همدانی خوانده شده است که بحث در آن مورد در دایره بحث ما نیست اما باید گفت که هر چند وی همدانی باشد کسی بر لکی بودن اشعار وی شک ندارد البته در بین نویسندگان لر و لک بسیار از اشعار به وی نسبت داده شده است که بر لک بودن وی استناد می‌کنند. در برخی موارد به استناد یکی از اشعار وی او را از مردمان دلفان خوانده اند که البته ما در این جا بر همه آن‌ها شک می‌کنیم و تنها دوبیتی‌های او را مورد بررسی قرار می‌دهیم.

بابا طاهر در بسیاری از موارد از واژه‌های مختص لکی استفاده کرده است که برای مثال به آن اشاره می‌کنیم.

بوره ای روی تو باغ بهارم خیالت مونس شب‌های تارم

xxx

سر کوی ت بتا چند آیم و **چم** ز وصلت بینوا چند و آیم و **چم**

xxx

بوره کز دیده جیحونی بسازیم **بوره** لیلی و مجنونی بسازیم

xxx

زعشقت آتشی در بوته **دیرم** در آن آتش دل و جان **سوته دیرم**

البته این ابیات مختصری است از چند صد بیت دیگر که در دیوان بابا طاهر است اما ما در این جا برای اشاره‌ای کوتاه آوردیم. در کل می‌توان گفت دیوان بابا طاهر برترین منظومه لکی است و خصوصیت برتر زبان لکی یعنی آهنگ روان و ساده را با خود داشته و البته در کنار بهترین آثار زبان فارسی نیز جای گرفته است.

دیگر شاعر برتر زبان لکی پریشان دینوری است که البته وی را نمی‌توان باباطاهر مقایسه کرد. وی نه چون بابا طاهر اشعار روانی دارد و نه معانی پخته‌ای را ارائه داده است. هر چند بسیاری از اندیشه‌مندان لک بسیار از وی حمایت می‌کنند. باید بگویم که من در آن حد نیستم که در مورد شعرای بزرگ ارائه نظر دهم. هر انسانی باید نسبت به فرهنگ و ادب پیشینیان خود احترام بگذارد و اگر چنین نکند به وطن خود خیانت کرده است. اما وقتی کسی در مقام محقق

قرار می‌گیرد دیگر وطن ندارد. یک مورخ، نویسنده و یا محقق نباید نسبت تاریخ و فرهنگ ملت‌اش احساسی داشته باشد و اگر نه به حقیقت خیانت کرده است.

دینوری را برخی متعلق به قرن چهارم و برخی قرن هشتم می‌دانند. اشعار او در چند شکل گفته شده است. برخی در معانی فلسفی است که البته بیشتر این اشعار تحت تاثیر حروفیه اند^{۱۳} مانند:

مفردات و یرد مرکب و جا ترکیب پی چی کرد و لام الف لا
لام و الف الف قلب لام اگر دریافتی قابلی الهام
بینه الف نام علین ژلام او مشتق نام نبین

البته دینوری شهرت قابل توجهی دارد و اشعاری هم دارد که از نظر ادبی معنایی جالب و زیبایی دارند.

ادبیات لکی بیشتر در حافظه‌ها مانده و دلیل آن است که زبان لکی نظام الفبایی خاصی ندارد. بدون شک اشعاری بیشتر در حافظه‌ی مردم باقی می‌مانند که دارای وجه مذهبی هم باشند. لذا بیشتر اشعار باقی مانده اشعار مذهبی هستند. در مجله دالاهو^{۱۴} در مورد ادبیات کردی جنوبی^{۱۵} نوشته شده است: «بازمانده‌ی کهن‌ترین آثار ادبی کردی در بین گویش‌های جنوبی زبان کردی است. کلام‌های آئینی یارسان در گویش گورانی کهن و سروده‌های باباطاهر همدانی در گویش لکی از سده‌ی دهم میلادی؛ از جمله آثار بجای مانده‌ی گنجینه‌ی کهن ادبیات نوشتاری کردستان به زبان کردی هستند. برخی از دست‌نوشته‌های باباطاهر تا به امروز در موزه‌ی شهر قونیه در کشور ترکیه کماکان بجای مانده است. اشعار باباطاهر بصورت پهلویات امروزه نیز زبان‌زد پیران آئین یارسان است؛ کما این که باباطاهر خود از بزرگان این آئین بشمار میرود.

از مشاهیر دیگر ادبیات کردی مناطق جنوب کردستان می‌توان از شاعرانی چون «پَریشان دینوری» از سده چهارم میلادی، «مصطفی بسارانی» از سده شانزدهم میلادی، «محمد کندوله‌ای» از سده هفدهم میلادی، «خوان قبادی» از نیمه‌ی دوم قرن هفدهم میلادی، «سرهنگ الماس خان و میرزا شرف دینوری» از اواسط سده هجدهم میلادی، «شیدا هورامی» از اواخر سده هفدهم تا نیمه‌ی سده‌ی هجدهم و «محمد ولی کرماشانی» از اوایل سده بیستم میلادی نام برد. البته سزاوار است که بگوییم که ادبیات لکی خود به تنهایی و مستقلاً تا به حال منظومه کاملی نداشته است. چنان که در قرون اولیه اسلام نیز در ایران بسیاری از شعرا و نویسندگان زبان عربی پیشه می‌کردند. لکی نیز همیشه با زبان‌های فارسی (باباطاهر) و کردی اختلاط پیدا کرده است.

زیباترین آثار منظوم لکی بعد از اشعار باباطاهر تک‌بیتی‌های پهلوی هستند. البته این اشعار پهلوی نیستند و برخی از آنها

در سال‌های اخیر سروده شده اند اما شیوه‌ی سرودن این اشعار به دوران باستان برمی‌گردد. این سروده‌ها در کتب مستند با نام «پهلویات» نوشته شده اند اما نام اصلی آنها مور و هوره است.

۱۳- دلفان در گذر تاریخ صفحه ۷۶

۱۴- دالاهو شماره ۸ سال دوم، زمستان ۱۳۸۲

۱۵- کردها لکی را یکی زبان‌های خانواده کردی جنوبی می‌دانند.

مور و هوره در دوران باستان سروده‌های باستانی بوده اند که حتی سابقه‌ای تا زمان مهرپرستی داشته اند و نام این دو نیز از این سبب است که هور برای ستایش یزدان خورشید و مور برای ستایش خدای ماه بوده است این اشعار در قالب موسیقی نیز اجرا می‌شوند که اجرای آنها نیز در دستگاه ماهور^{۱۶} است.

پس از انقراض ادیان کهن ایرانی این گونه شعر در زبان لکی باقی ماند و کاربردهای تازه یافت. مور برای عذاداری و از در سوگ عزیزان خوانده می‌شود و کلاً معانی غم‌انگیز دارد و به از دست دادن عزیزان اشاره می‌کند.

شرط بو اِ داخِت هرگز نَخنیم برگ آزیئتی اِ ورنکنیم
اِ خاک سر هیزده شیوکت بؤنم بلکم ساکت بو آگر درؤنم

هوره بُعد حماسی و عاشقانه اشعار لکی است. در هوره بیشتر از جنگ و حماسه و شجاعت گفته می‌شود و یا با اشاره کردن به داستان‌های عاشقانه مثل‌هایی می‌سازند. در واقع هوره ضرب‌المثل خاص لکی است که گاه همراه با آواز در مراسم‌ها خوانده می‌شوند و یا در جمع خوانده می‌شود.

هه داد هه بیداد هرچی بی و یرد نکرده کاران بی و داخ درد
هرگز وه این خاسی سرون نبستی ار بان سرون چپکه گل بستی
بچم اره گرین ارا سه چی خاس سمسا و مفرا و جوشن بو خاس
سوله چؤ سهر او پور تهتمن شمشیر زن وینه کریم خان زن

از شاعران دیگر ادبیات لکی می‌توان به خان الماس و شاخشین اشاره کرد که همان‌گونه که گفته شد به دلیل اهمیت فرقه‌ای و دینی اشعارشان تاکنون حفظ شده است. کتب متعلق به این شعرا به صورت نسخه‌های خطی در بین مردم وجود دارد.

۱۶- دستگاه ماهور نیز سابقه بلندی دارد و از اسم آن می‌توان در یافت که در دوران باستان آهنگی مذهبی و چون مور و هوره برای ستایش یزدان‌های ماه و خورشید بوده باشد.